

بسم الله الرحمن الرحيم

درس خارج

اصول فقه

جلسه پنجاهم

۹۲/۱۲/۱۱

جواب از اشکال محقق خویی - بر مبنای مشهور - گفته شد.

مشهور راز فرق بین مفاد امر و مفاد نهی که اطلاق بدلی و اطلاق شمولی است، در متعلق امر و نهی دانسته‌اند که در امر به وجود الفعل و در نهی به ترک الفعل تعلق گرفته است. تحقق وجود الفعل، با تحقق یک فرد از افراد فعل حاصل می‌شود، اما تحقق ترک الفعل، با انعدام جمیع افراد فعل حاصل می‌شود. پس نتیجه مقدمات حکمت در امر، اطلاق بدلی و در نهی، اطلاق شمولی است.

محقق خویی بر این نوع بیان - در فرق بین اطلاق امر و نهی در نتیجه جریان مقدمات حکمت - اشکال کردند. محقق خویی چنین گفتند: متعلق امر و نهی، طبیعت است - و طبیعت با تحقق فردی از افراد طبیعت محقق می‌شود - و چنانکه تحقق مفاد امر به تحقق فردی از افراد طبیعت است، همچنین تحقق مفاد نهی هم به انعدام همان فرد از افراد طبیعت است. پس نتیجه مقدمات حکمت در امر و نهی، اطلاق بدلی خواهد بود.

جواب داده شد؛ این اشکال از خلط بین دو عنوان - وجود صرف الطبیعه با صرف وجود الطبیعه - نشأت گرفته است. محقق خویی وجود صرف الطبیعه را در مقابل ترک صرف الطبیعه قرار داده‌اند که نتیجه‌اش اطلاق بدلی در امر و نهی است. (توضیح بیشتر در جواب از اشکال خویی گذشت.)

اشکال بنیادین: خلط بین مفاد تصویری و تصدیقی:

اشکالی بر هر دو مبنا - مشهور و خویی - وارد است که اشکال بنیادین و اساسی است.^۱

اساساً فرق بین مفاد امر و نهی در اطلاق بدلی و اطلاق شمولی نیست، بلکه در عموم بدلی و عموم شمولی است. بدلیت در مفاد امر و شمولیت در مفاد نهی، ریشه در مدلول تصویری امر و نهی دارد - نه مدلول تصدیقی آن دو، تا تعبیر به اطلاق بدلی و شمولی شود - از این رو، تعبیر عموم بدلی و شمولی صحیح خواهد بود. به عبارتی بدلیت و شمولیت جزو مفاد تصویری امر و نهی است نه مفاد تصدیقی امر و نهی، تا تعبیر به اطلاق شود.

۱- تفصیل بحث در مبنای مختار خواهد آمد و آنچه در اینجا ذکر شده اجمالی از آن بحث است.

خلاصه؛ بدلیت و شمولیت، مفاد مقدمات حکمت نیست. تا نتیجه مقدمات حکمت در امر اطلاق بدلی و در نهی شمولی باشد. بلکه جریان مقدمات حکمت در اینجا، از اساس باطل است. چون بدلیت و شمولیت، مدلول تصدیقی امر و نهی نیست، بلکه مدلول تصویری آن دو است. اما مدلول تصویری امر، اقتضای بعث به فردی از افراد طبیعت و مدلول تصویری نهی، اقتضای زجر از همه افراد طبیعت است.

مثلا اگر صل و لاتکذب، از نائم و ساهی صادر شود؛ صل بر اتیان فردی از افراد صلاة دلالت خواهد کرد و نهی بر ترک همه افراد کذب دلالت خواهد کرد، گر چه با ارده صادر نشود. بنابراین آنچه از امر و نهی در ذهن خطور می کند، بدون اینکه اراده‌ای پشت آن باشد؛ در امر، بعث به یک فرد از افراد طبیعت (عموم بدلی) و در نهی، زجر از همه افراد طبیعت (عموم شمولی) است.

پس اشکال در این است که مقدمات حکمت، برای اثبات مراد متکلم - که مدلول تصدیقی امر و نهی - است و لذا بر هر دو مبنا - مشهور و محقق خویی - اشکال می شود که اساس بحث، کج بنا شده است. چون بحث در مراد متکلم و مدلول تصدیقی امر و نهی نیست، تا نوبت به بحث از فرق بین نتیجه مقدمات حکمت در امر و نهی برسد. بلکه بحث در یک مرحله جلوتر از مراد متکلم است که مفاد امر و نهی - مدلول تصویری - باشد؛ لذا باید محل نزاع چنین ترسیم شود که چرا مدلول تصویری امر، عموم بدلی و مدلول تصویری نهی، عموم شمولی است؟

به اجمال نظریه مختار اشاره می شود تا بعدا به تفصیل بحث شود. لازمه عقلی ارسال به طبیعت، ارسال به فردی از افراد طبیعت است و لازمه عقلی زجر از طبیعت، زجر از کل افراد است. بحث در لازمه عقلی لفظ است - که جزو مدلول تصویری لفظ است - نه اطلاق لفظ، که مدلول تصدیقی لفظ است.

اوایل مباحث عقلی - بعدا خواهد آمد - بحثی است که وقتی دلیل عقلی گفته می شود، این دلیل عقلی، جزو مدلول التزامی لفظ است. یعنی لوازم عقلیه‌ای وجود دارد، که جزو لوازم

عقلیه الفاظ هستند. اینها جزو آن دسته از مدالیل لفظیه هستند، که منشأ دلالت لفظ، در آنها عقل است.

گاهی منشأ دلالت لفظ، وضع و گاهی منشأ دلالت لفظ، عقل است. به عبارت دقیق‌تر؛ گاهی منشأ دلالت لفظ برای معنایی؛

۱- یا اعتبار است؛ این اعتبار، گاهی با وضع تعیینی (در یک بار وضع شود) و گاهی با وضع تعیینی (در اثر استعمال وضع شود) می‌باشد

۲- یا عقل است؛ در عقل به خاطر تلازمی - که عقل بین معنای لفظ و معنای دیگری می‌بیند - بر معنای دیگر دلالت می‌کند. یعنی منشأ فهم معنای دیگر عقل است.

این تلازم عقلی - بین معنای لفظ و معنای دیگر - به دو قسم تقسیم می‌شود:

۱-۲- این تلازم عقلی، گاهی تلازم بیّن و روشن است که جزو ظهور لفظ می‌شود.

۲-۲- اما این تلازم عقلی، گاهی تلازم غیر بین است. یعنی وساطتی بین معنای لفظ و معنای دیگر وجود دارد که با تدبر و تأمل یا استدلال، معنای دیگر کشف می‌شود. در این صورت دلالت بر معنای دیگر ظهور ندارد ولی دلالت دارد.

از این باب است که بین ظهور و دلالت تفکیک می‌شود. چون ظهور غیر از دلالت است، دلالت اعم از ظهور است. هر دو قسم از مدالیل تصویری لفظ هستند.

مدالیل تصویری لفظ دو قسم است:

۱- مدالیل تصویری روشن؛ قسم اول از تلازم عقلی - بین معنای لفظ و معنای دیگر - جزو همین مدالیل تصویری بیّن و روشن است.

۲- مدالیل تصویری خفی؛ قسم دوم از تلازم عقلی - بین معنای لفظ و معنای دیگر - جزو همین مدالیل تصویری غیر بیّن و خفی است.

جمع بندی:

دلالت امر بر بدلیت، تعبیر به عموم بدلی می شود (نه اطلاق بدلی) و دلالت نهی بر شمولیت، تعبیر به عموم شمولی می شود (نه اطلاق شمولی)؛ چون جزو مدلول تصویری امر و نهی است نه مدلول تصدیقی امر و نهی، که باید متکلم اراده کند. پس این اشکال بر مبنای مشهور وارد است نه اشکالی که محقق خویی مطرح کردند. - توضیح بیشتر، در بیان مختار خواهد آمد. -

نظر دوم: توجیه مرحوم خویی:

محقق خویی - بعد از رد توجیه مشهور - در صدد توجیه فرق بین نتیجه مقدمات حکمت در امر و نهی شده اند.

اجمال بحث:

بین مفاد امر و نهی - به لحاظ مقدمات حکمت و به لحاظ متعلق - فرقی نیست. تنها فرق بین مفاد امر و نهی، خصوصیت زایدی است که در امر، اقتضای اطلاق بدلی و در نهی، اقتضای اطلاق شمولی دارد.

۱- اما خصوصیت زاید در امر؛ چون در مفاد امر، اطلاق شمولی ممکن نیست - یعنی امکان اتیان همه افراد طبیعت ممکن نیست - پس اطلاق بدلی متعین می شود. در صلّ ممکن نیست که همه افراد صلاة بجا آورده شود، پس اتیان یک فرد از افراد صلاة متعین می شود.

۲- اما خصوصیت زاید در نهی؛ چون در مفاد نهی، اطلاق بدلی ممکن نیست - یعنی تحصیل حاصل است - پس اطلاق شمولی متعین می شود.

چرا تحصیل حاصل است؟ چون اگر مراد از لاتکذب یعنی فردی از افراد کذب را ترک کن، این ترک فردی از افراد کذب، همیشه حاصل است؛ چون همیشه، همه افراد کذب محقق نمی شود. یعنی هر کسی در طول عمرش لااقل به اندازه یک کذب که ترک کرده است. پس اگر مراد اطلاق بدلی می بود - یعنی یک فرد از افراد کذب را ترک کن - این تحصیل حاصل می شد، پس اطلاق شمولی متعین می شود.

تفصیل بحث:

توضیح مبنای محقق خویی، در چند بند ذکر می‌شود:

بند اول؛ در مقام واقع و ثبوت، بین متعلق امر و نهی فرقی نیست و متعلق هر دو - امر و نهی - طبیعت است. یعنی از همان طبیعتی زجر می‌شود که - به همان طبیعت هم - بعث شده بود. به عبارتی؛ همان چیزی که در امر، متعلق طلب الفعل است در نهی هم همان، متعلق طلب الترك است. بر همین اساس بر مشهور اشکال گرفت. چون در صل و لاتصل، طبیعت یک چیز - صلاة - است. چنانکه که در امر، بعث به طبیعت صلاة شده، در نهی هم، زجر از همان طبیعت صلاة شده است.

بند دوم؛ همانگونه که - در مقام ثبوت - بین متعلق امر و نهی فرقی نیست. در مقام اثبات هم فرقی بین مقدمات حکمت - در امر و نهی - نیست؛ چون مقدمات حکمت، - یعنی در مقام بیان باشد و قرینه‌ای بر خلاف نیاورد - در امر و نهی یکسان است. یعنی هم در امر و هم در نهی، دو شرط مقدمات حکمت - بیان دارد و قرینه بر خلاف ندارد - موجود است.

بند سوم؛ بعد از ذکر دو بند بالا - صیغه امر و نهی به طبیعت تعلق گرفته و مقدمات حکمت در هر دو، یکی است - جای این پرسش است، چرا نتیجه مقدمات حکمت در امر، اطلاق بدلی و در نهی، اطلاق شمولی است؟ این تفاوت از کجاست؟

جواب؛ خصوصیتی است که زاید بر اصل مقدمات حکمت است. بعد از جریان مقدمات حکمت، طبیعت سه فرض دارد:

۱- یا صرف وجود طبیعت است؛

۲- یا مطلق وجود طبیعت است؛

۳- یا مجموع افراد طبیعت است.

این سه فرض در متعلقات اوامر و متعلقات نواهی جداگانه بررسی می‌شود:

۱- متعلقات اوامر:

حصه خاصی از طبیعت که منظور نیست چون اگر چنین بود بیان می شد و چون قرینه بر حصه خاص نیست پس سه قسم فوق متصور می شود. قسم دوم و سوم در متعلقات اوامر محال هستند. اگر متعلق اوامر همه افراد طبیعت را باشد - چه علی نحو انحلال یا علی نحو مجموعیت - غیر مقدور است. کسی توان ایجاد همه افراد را ندارد، چون افراد عرضیه دارد که - در عرض هم قابل ایجاد نیستند. حتی در افراد طولی هم چنین است که توان ایجاد همه افراد غیر ممکن است.

چون این دو نوع از اطلاق - انحلالی و مجموعی - محال است، اطلاق بدلی متعین می شود. پس فرق بین آن دو، به محال بودن اطلاق انحلالی و مجموعی است، نه به صرف مقدمات حکمت، که - از این جهت - فرقی ندارند. با مقدمات حکمت تنها حصه نفی می شود و در طبیعت چون اطلاق انحلالی و مجموعی محال است، پس اطلاق بدلی متعین می شود.

۲- متعلقات نواهی:

نظیر حرفی که در متعلقات اوامر گفته شد، در متعلقات نواهی هم گفته می شود. حصه که با مقدمات حکمت متنفی است. اما ترک طبیعت علی نحو صرف الوجود، تحصیل حاصل است. اما ترک طبیعت علی نحو مجموعی - مثل حصه - نیاز به مئونه زائد دارد چون مجموع الوجود نوعی حصه است. پس چنانکه حصه با مقدمات حکمت نفی شد، طبیعت مجموع الوجود هم با مقدمات حکمت نفی می شود. پس ترک طبیعت منحصر در اطلاق شمولی (انحلالی) می شود.

والسلام